

سازمان جهانی کار، اتحادیه‌های کارگری و چپ ایران

کارگران انترناسیونالیست، اجلاس سازمان جهانی کار را یک اقدام بین‌المللی سرمایه در جهت تثبیت نظم نکت‌بار کنونی تلقی کرده و این اجلاس و تمامی کارناوال مربوط بدان را محکوم می‌کنند. نه نمایندگان حاضر در این اجلاس نمایندگان کارگران هستند و نه اینکه هدف گردانندگان چنین اجلاسی بهبود وضع کارگران بوده است. این اجلاس و تکتک شرکت‌کنندگان در آن دشمنان قسم‌خورده طبقه کارگر و از سازمان‌دهندگان این نظم جهانی هستند. کلیه فرستادگانی که نام نماینده کارگر را بیک می‌کشند، حتی از «دمکرات‌ترین» کشورها، نه فقط نماینده واقعی کارگران نیستند بلکه به‌طور فعال در سرکوب مبارزات روزمره کارگران با کارفرما و دولت‌های کشورهایشان همکاری سیستماتیک داشته‌اند؛ و اتفاقاً هم برای همین خدمات خود به سرمایه در آن مکان گردآمده‌اند. به همین سیاق نیز، اقدامات اتحادیه‌های کارگری و گروه‌ها و احزابی که به نام کمونیسم به تظہیر این «لانه دزدان» می‌پردازند قویاً محکوم است.

کارگران راهی جز تکیه بر نیروی مستقل خود در مبارزات روزمرشان ندارند. وقایع اخیر جهان نشان می‌دهد که چگونه مبارزات و اعتراضات روزمره کارخانه می‌تواند جرقه جنبش‌های عظیم اجتماعی را شعله‌ور گرداند. همان‌گونه که در تونس و مصر رخ داد. باز هم این وقایع به‌وضوح نشان می‌دهند که چگونه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی آنان به هر دسیسه و نیرنگی توسل می‌جویند تا آتش اعتراضات و انقلاب را خاموش سازند؛ اما مؤثرترین ابزارهای این دولت‌ها عبارت است از انواع تشکلهای سیاسی و نظامی که به‌موقع وارد عمل شده و جنبش اعتراضی را متفرق کرده و سرکوب می‌کنند. از همین رو نیز کارگران هیچ راهی جز ایجاد نهادهای مستقل کارگری برای پیشبرد مبارزات خود ندارند. این نهادها، در مبارزات روزمره کارگران، هیئت‌های منتخب و مورد اعتماد کارگران هستند. در شرایط انقلابی و اعتراض عمومی نیز نهادهایی هستند که در مقابل تعرض نیروهای سرکوبگر به حرکت متشکل و مستقل می‌ایستند. نهادهایی که وظیفه دفاع از انقلاب و نهادهای انقلابی را به عهده می‌گیرند و راه را برای برچیدن فوری نظام بردگی مزدی و اعمال اراده کارگران بر سرنوشت خویش باز می‌کنند. طبقه کارگر برای گام نهادن به این راه، نیاز به نهاد بین‌المللی خود، یعنی حزب انترناسیونالیست دارد. یا سوسیالیسم و یا سرمایه‌داری، راه دیگری وجود ندارد.

اجلاس بین‌المللی

یک صدمین اجلاس سازمان بین‌المللی کار با حضور فرستادگان دولت‌های بیش از ۱۸۰ کشور در ژنو آغاز شد. جمهوری اسلامی نیز همانند دیگر دولت‌های سرمایه‌داری هیئتی متشکل از مزدوران ضد کارگر را به این اجلاس فرستاده است. برگزاری این اجلاس در شرایط کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خاصه آنکه تشکلهای اتحادیه‌ای در کشورهای پیرامونی نتوانسته‌اند تا نقش سوپاپ اطمینان برای جلوگیری از شورش‌ها و اعتراضات مستقل کارگری عمل کنند؛ و یا به زبان کارشناسان سازمان جهانی کار، کارکرد و اجرای اصل سه‌جانبه‌گرایی، یعنی مذاکرات مستمر میان دولت و کارفرما با تشکلهای فرمایشی سندیکایی، فاقد تأثیرات اجتماعی و سیاسی خود بوده است. علیرغم تلاش‌های سازمان جهانی کار برای قانونیت بخشیدن به تشکلهای اتحادیه‌ای، جنبش اعتراضی کارگران در مصر و تونس و به درجه‌ای یونان و اسپانیا با گرایش قوی به اعتراضات مستقل خیابانی به‌مواجهه با تشکلهای فرمایشی پرداخت. از همین رو نیز انتظار می‌رود تا سازمان جهانی کار بر اهمیت باز شدن راه برای فعالیت و قانونیت اتحادیه تأکید کند. نکته دیگری که در رابطه با برگزاری اجلاس سازمان بین‌المللی کار حائز اهمیت است، عبارت است از نقش جناح چپ اپوزیسیون. امسال نیز سوسیال‌دمکرات‌ها، اصلاح‌طلبان و گروه‌های استالینیست، مائونیست و تروتسکیست سیلی از شکوائیه‌ها و شکایات را به‌سوی برگزارکنندگان این اجلاس روانه کردند. برخی از این گروه‌ها فراخوان به تجمع در مقابل محل برگزاری اجلاس در ژنو را داده‌اند. نگاهی نزدیک به نقش سازمان جهانی کار، ماهیت اصلی کارناوال چپ بورژوا حول این اجلاس را نیز برملا می‌کند.

هیئت‌های اعزامی رژیم اسلامی به سازمان بین‌المللی کار، به‌طور معمول شامل افرادی از بخش کارگری نیروهای امنیتی‌اش می‌باشند. از آنجاکه این امر با انتقاد مستمر مسئولان سازمان جهانی کار مواجه گشته، جمهوری اسلامی امسال کوشیده است تا به قول خود گزینش نمایندگان کارگری را متناسب با «دستورالعمل» سازمان جهانی کار انجام دهد. «کانون عالی شوراهای اسلامی کار»، «مجمع عالی نمایندگان کارگری» و «کانون انجمن‌های صنفی کارگری» هرکدام دو نماینده به اجلاس سازمان جهانی کار اعزام کرده‌اند. کانون عالی شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی، نهادهای معلوم‌الحال آفریده رژیم اسلامی هستند؛ اما «مجمع عالی نمایندگان کارگری» که گویا قرار است حضور نهاد مستقل کارگری در اجلاس را نمایندگی کند خاستگاه ناروشن و ناشناخته‌ای دارد. به نظر می‌رسد که گزینش این عنوان پرطمطراق برای دو تن از اعضای هیئت، تنها بر اساس مصلحت سیاسی مبتنی بر زدوبند سران رژیم و سازمان جهانی کار صورت گرفته باشد.

سازمان جهانی کار

اساساً فلسفه وجودی سازمان بین‌المللی کار این است. قوای پلیسی و سرکوب در سطح ملی و بین‌المللی قادر به کنترل اعتراضات کارگری و ممانعت از انفجار و شورش استثمارشوندگان نبوده است. گرایش عمومی دولت‌های سرمایه‌داری در بعد از واقعه کمون پاریس، ایجاد شرایطی برای تنظیم مناسبات کار، مدیریت کار و برخورداری از حداقل سطح معیشت و تأمین است که بازتولید نیروی کار را تضمین گرداند. با تحکیم جهانی سلطه سرمایه وجود نهادهای بین‌المللی برای تنظیم و اداره امور بنیادی در حوزه اقتصاد، سیاست و روابط بازار بیش‌ازپیش ضروری گشت. نهادهایی چون سازمان ملل و زیرمجموعه‌های آن از جمله سازمان جهانی کار، صندوق بین‌المللی پول، و سازمان تجارت جهانی همه و همه کارکرد معینی در سرپا نگهداشتن نظم موجود به‌مثابه یک نظم جهانی دارند.

اما سازمان جهانی کار یک تفاوت بنیادی با دیگر نهادهای بین‌المللی سرمایه دارد. برخلاف دیگر نهادهای بین‌المللی که به‌طور رسمی متشکل از نمایندگان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی هستند، در سازمان جهانی کار طرف‌های غیردولتی نیز به‌عنوان یکجانب روند مذاکرات با دو جانب دیگر، کارفرما و دولت، حضور می‌یابد. این بدین معناست که با وقوع انقلاب اکثراً و عروج احزاب بزرگ کارگری، خواسته‌های روزمره برای بهبود شرایط زیست کارگران و مقاومت روزمره جنبش کارگری در برابر توحش سرمایه‌داری به موج جنبش‌ها و نهایتاً انقلاب ضد سرمایه‌داری گره خورد. حال دیگر واقعیت این بود که خواسته‌های پایه‌ای کارگران مانند افزایش دستمزدها و بهبود شرایط زیست کارگران، آزادی تشکلهای کارگری، حق انعقاد قراردادهای جمعی، حق بیمه بیکاری و تأمینات اجتماعی به خواسته‌های ضد سرمایه‌داری چون برچیده شده سیستم بردگی مزدی، انتقال قدرت به شوراهای کارگری و حق تولیدکنندگان برای کنترل تولید و مراکز کار گره‌خورده بود.

سرمایه‌داری جهانی قادر به ایستادگی در مقابل این جنبش‌های عظیم ضد سرمایه‌داری و موج انقلاب کارگری نبود. روشن است که برای بقای نظم موجود تمام دستگاه‌های آموزشی، فرهنگی و سیاسی بکار افتادند. شکل‌گیری سازمان جهانی کار را نیز باید در این مسیر فهمید. تفاوت اساسی این سازمان در پذیرش صوری طرف دیگر برای مذاکره با کارفرما و دولت را باید در این حقیقت جستجو کرد. بدین‌سان دولت‌های سرمایه‌داری درصدد برآمدند تا خواسته‌های عمومی چون آزادی تشکلهای کارگری، به رسمیت شناختن حق انعقاد قراردادهای جمعی، لغو کار اجباری و برچیدن تبعیضات متعدد در محیط‌های کار و پرداخت مزد برابر برای کار برابر را جزو سیاست پایه‌ای کنوانسیون‌های بین‌المللی کار قرار دهند. هدف اصلی این روند ایجاد مدیریت کار و تنظیم مناسبات کارگر و کارفرما به‌منظور تضمین تولید و بازتولید نیروی کار و کالا بود. امری که شرط پایه‌ای برای تداوم حیات نظام سرمایه‌داری است.

اصل سه‌جانبه‌گرایی سازمان جهانی کار

یک رکن اصلی و زیربنایی سازمان بین‌المللی کار که به‌صورت یک اصل اساسنامه‌ای نیز تدوین‌شده عبارت است از دفاع از «اصل سه‌جانبه‌گرایی» و تلاش و پیگیری برای اعمال آن. اصل سه‌جانبه‌گرایی عبارتی آشنا برای همه کارگران

کشورهای جهان در محیط‌هایی که مشمول نوعی از «قانون کار» هستند می‌باشد. بیان ساده این اصل یعنی اینکه تنظیم و سازمان‌دهی مناسبات استثماراری در هر کشور باید با «مشارکت» نمایندگان دولت یا کارفرما و نمایندگان «به رسمیت شناخته‌شده» کارگران صورت گیرد. اصل سه‌جانبه‌گرایی یکی از بنیادهای دولت‌های سرمایه‌داری و کارفرماها برای جلوگیری از شکل‌گیری اعتراضات خارج از کنترل و تشکلهای مستقل کارگری است. دولت و کارفرما چه در سوئد و چه در ترکیه یا ایران با رجوع به این اصل، آن دسته از نمایندگان و یا تشکلهایی را که به قول آنان قادر به مشارکت در امر تنظیم مناسبات کار نیستند و یا به‌جای مشارکت در مناسبات و قوانین جاری «اخلال» ایجاد می‌کنند را از گردونه فعالیت خارج می‌کند.

اصل سه‌جانبه‌گرایی به‌صورت قوانین کشوری و قراردادهای محلی و رشته‌ای در تمامی صنایع و مراکز تولید و خدمات به کار گرفته می‌شود. این اصل مثلاً در سوئد تحت عنوان «قرارداد همکاری دوجانبه میان اتحادیه کارگری و کارفرما» شهرت دارد و در صورت نقض قرارداد توسط یکی از طرفین، قوانین کار سوئد و نهادهایی چون «مجلس محلی»، کمون‌ها، مجازات و تدابیری اعمال می‌کنند. عبارت سه‌جانبه‌گرایی یکی از منفورترین عباراتی است که غالباً به‌وسیله نمایندگان اتحادیه کارگری در محل کار به هنگام حل اختلافات (سرکوب اعتراضات غیرقانونی) به کار گرفته می‌شود. منظور از سه‌جانبه‌گرایی وجود سه قطب متشکل در چهارچوب قوانین اساسی جاری برای مذاکره و توافق است. دو «قطب» از این سه قطب، یعنی دولت و کارفرما صاحبان اصلی قدرت و سرمایه هستند. کارفرما صنایع و وسایل تولید و کارخانجات و قدرت مدیریت را در دست دارد و دولت نیز به‌مثابه سازمان سیاسی آن عمل می‌کند. دستگاه قانون‌گذاری و پارلمان قوانین جاری را تولید و اصلاح می‌کنند. دستگاه امنیتی و نیروهای سرکوب، «نظم» را برقرار می‌کنند و دستگاه قضایی نیز به تخلفات و امور قضایی رسیدگی می‌کند. بر متن چنین «نظمی» است که دولت و کارفرما خواستار شکل‌گیری نهادهای به‌اصطلاح کارگری هستند که بتوانند بر سر تنظیم روابط حول قوانین جاری با کارفرما و قدرت حاکم مذاکره کرده و به اجرا بگذارند.

اتحادیه‌های کارگری

اتحادیه‌های کارگری و انواع دیگر تشکلهای صنفی نمونه بارز چنین نهادهایی هستند. نهادهایی که با دادن امتیاز به قشری از کارگران، آنان را به‌عنوان ابزارهای آلت دست دولت و کارفرما، تحت نام «نماینده کارگر» رسمیت می‌دهند. این نهادهای به‌اصطلاح نمایندگی باید در چهارچوب قوانین هر کشور سرمایه‌داری از طرف کارگران با دولت و کارفرما بر سر میز مذاکره نشسته و پس از توافق به‌عنوان عامل اجرا و پیگیری قرارها عمل نمایند. هدف سازمان جهانی کار نیز نظارت بر همین روند است. اصل سه‌جانبه‌گرایی یکی از مهم‌ترین ارگان‌های چنین روندی در سطح جهانی و ملی می‌باشد. روش اجرای این اصل و پیامدهای آن نیز در سراسر جهان برای کارگران عواقب یکسانی به بار می‌آورد. آن نیز عبارت است از تثبیت نظم و مناسبات موجود و توافق حول قرارهایی که درواقع نه محصول روند سه‌جانبه‌گرایی، بلکه حاصل مبارزات و اعتراضات مستقیم کارگری در محیط کار یا سطح کشور است. درحالی‌که این تشکلهای فرمایشی کار دیگری جز کنترل و مهار عمل اعتراضی و مستقیم کارگران ندارند.

بر اساس چنین شرایط و روندی است که سازمان جهانی کار و همه دولت‌های سرمایه‌داری خواستار شکل‌گیری آن‌چنان نهادهای کارگری هستند که شرایط اجرای سه‌جانبه‌گرایی را تضمین گردانند. مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار ناظر بر عدم مانع‌تراشی در ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را باید از این دریچه فهمید. این مقاوله‌نامه‌ها کشورهای عضو را موظف می‌سازد تا راه را برای فعالیت اتحادیه‌های کارگری و همچنین ثبت و قانونیت یافتن آنان باز نمایند. نکته این است که تشکلهای کارگری موردنظر اصل سه‌جانبه‌گرایی، تشکلهایی هستند که همانند دولت و کارفرما از قدرت عظیم مالی و حمایت‌های قانونی در نهادهای دولتی برخوردارند. این تشکلهای، صرف‌نظر از نامی که به خود دارند، غالباً بخش کارگری یک دستگاه عظیم دولتی را تشکیل می‌دهند. در ایران خانه کارگر و شوراهای اسلامی، انجمن‌های صنفی، وزارت کار، احزاب رسمی کارگری و بخش‌های امنیتی غیررسمی در پس این نهادها بخش‌هایی از این دستگاه بزرگ سیاسی برای سرکوب جنبش کارگری هستند.

اتحادیه‌های کارگری در کشورهای اروپایی با سرمایه‌های کلان و مؤسسات عریض و طویل اداری چنین نقشی را ایفا می‌کنند. مخرج مشترک همه اینان وفاداری به اصل سبجانبه‌گرایی و پایبندی به قوانین حاکم است. این چنین است که کلیه تشکلهای و اتحادیه‌هایی که در چهارچوب اصل سبجانبه‌گرایی فعالیت می‌کنند، هیچ‌یک نمی‌توانند در عمل به مثابه یک تشکل مستقل کارگری عمل نمایند. چرا که اینان با قبول همین اصل، قادر به عمل مستقلی از دولت و کارفرما نیستند. احزاب و رسانه‌های متعدد، در حال تبلیغ اتحادیه‌های کارگری اروپایی هستند که گویا از منافع کارگران دفاع کرده و مدافع حقوق آنان می‌باشند. این اما افسانه‌ای بیش نیست. آنان نیز همانند خانه کارگر جمهوری اسلامی و کانون شوراهای اسلامی در حال کنترل و سرکوب اعتراضات کارگران با اتکا بر اصل «سبجانبه‌گرایی» متناسب با شرایط این کشورها هستند. نقش اتحادیه‌های کارگری سوئد در کنترل و سرکوب مبارزات کارگری نمونه بارزی از کارکرد اتحادیه‌های کارگری اروپایی است. به یمن اصل تثبیت‌شده «سبجانبه‌گرایی» در نظام اجتماعی کار سوئد است که از دید و تجربه روزمره کارگران سوئدی، نمایندگان اتحادیه‌ها در محیط‌های کار همچون عاملان کارفرما و دولت و حتی جاسوسان آنها شناخته‌شده و اغلب در انزوای کامل قرار دارند.

اصل سبجانبه‌گرایی در ایران جزو عباراتی است که بیش از همه در مطبوعات و رسانه‌های کارگری جمهوری اسلامی تکرار می‌گردد. به عنوان مثال در سایت وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۸۹ آمده است که:

مدیرکل کار و امور اجتماعی در دیدار با مسئولان تشکلهای کارگری و کارفرمایی استان بر اجرای اصل سبجانبه‌گرایی دولت، کارگر و کارفرما در دعای مراجع حل اختلاف ادارات کار استان تأکید کرد. رامین اسدی در این نشست که معاون مدیرکل سیاسی و انتخابات استانداری کردستان نیز حضور داشت، اجرای رویکرد سبجانبه‌گرایی در برنامه‌های اداره کل کار کردستان را مورد تأکید قرارداد و گفت: سبجانبه‌گرایی در ادارات کار استان، امروز یک اصل راهبردی و اجرایی است و دیدگاه ما این است که بین منافع دولت، کارگر و کارفرما هیچ تضاد و تعارضی وجود ندارد و منافع هر سه طرف به هم پیوند خورده است ولی به هر حال دولت نباید از ابتدا تا انتها متولی تمام کارها باشد.

جناح چپ و سازمان جهانی کار

امسال نیز در آستانه برگزاری این اجلاس، سلیلی از شکایت‌نامه‌ها و درخواست‌ها برای دادرسی در قبال بی‌عدالتی و اعمال ضد کارگری جمهوری اسلامی به‌سوی سیاستمداران و مدیران این اجلاس ارسال گشته است. امسال نیز سوسیال‌دمکرات‌ها، اصلاح‌طلبان، استالینیست‌ها و همه احزاب جناح چپ دستگاه حاکم، سازمان جهانی کار را بدل به مرکز دادرسی بی‌عدالتی‌های سرمایه کرده‌اند.

تعدادی از گروه‌ها و احزاب چپ به‌واقع نیز توهمی بر کارکرد سازمان جهانی کار ندارند؛ اما برگزاری اجلاس را موقع و محل مناسبی برای ابراز وجود سیاسی ارزیابی می‌کنند. به زبان دیگر، تجمع اینان برای هیاهو حول خواست اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار نه به خاطر دفاع از ماهیت کارگری این سازمان و نگرانی‌شان از حضور نمایندگان «غیر کارگر در آن»، بلکه ابراز وجود سیاسی و بهره‌برداری تبلیغاتی از یک فضای مناسب است.

اقدامات جنجال‌برانگیز دسته‌های لومپن «کمونیسم کارگری» برای جلب‌توجه رسانه‌ها را باید از این‌دست به شمار آورد. گروه‌های دیگری نیز هستند که به قول خود، آنان نیز توهمی به ماهیت سازمان جهانی کار به‌عنوان یک نهاد سرمایه‌داری جهانی ندارند. اینان اما بر اساس وفاداری به مواضع پایه‌ای استالینیستی و تروتسکیستی، یعنی دفاع از فعالیت‌های اتحادیه‌ای و به این اعتبار دفاع غیرمستقیم از «اصل سبجانبه‌گرایی» اتحادیه‌ها، در حال ادای سهم خود به طبقه حاکم و خاک پاشیدن به چشم کارگران هستند. به زبان ساده‌تر، این گروه‌ها ضمن اعلام عدم توهم خود به سازمان بین‌المللی کار، در حال توهم‌پراکنی درباره ارکان اصلی فعالیت این نهاد در میان کارگران می‌باشند.

اقدام پنج سازمان سیاسی چپ ایرانی برای اعتراض به حضور جمهوری اسلامی و نمایندگان آن در سازمان جهانی کار،

نمونه گویا و جالب توجهی برای این بحث است. سازمان های اتحاد فدائیان کمونیست، فدائیان اقلیت، حزب رنجبران، سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) و هسته اقلیت در اطلاعیه های اعلام کرده اند که:

در اعتراض به بی حقوقی کارگران ایران و در دفاع از زندانیان کارگر است که چهار سندیکای چپ فرانسوی، آکسیون را در ۹ ژوئن مقابل سازمان جهانی کار در ژنو سازمان دادند. ما بدون هیچ توهمی نسبت به ماهیت بورژوائی سازمان جهانی کار، از این اقدام مسئولانه که می تواند به نوبه خود فشاری باشد بر رژیم سرمایه داری اسلامی ایران، حمایت می کنیم؛ و همگان را به شرکت در این آکسیون اعتراضی دعوت می کنیم تا بیداری را که بر کارگران و زحمتکشان ایران می رود در سطح جهان افشاء کنیم.

آیا هدف سیاسی این گروه ها، یعنی تجمع مشترک با چند سندیکا در نزد سازمان بین المللی کار، برای «افشاگری» امر تعجب برانگیزی نیست؟ اینان برای افشای بی حقوقی کارگران ایران و برای دادرسی به حقوق پایمال شده کارگران و زندانی شدن آنان توسط جمهوری اسلامی به درگاه سازمان بین المللی کار رفته اند. برای شکایت از دزدان و جنایتکاران کوچکتر به روسا و جنایتکاران قلدرتر پناه برده اند. پرسیدنی است که چه کسانی به رژیم اسلامی و ماهیت جنایتکارانه و ضد کارگری آن توهم دارند که نیاز به تجمع برای افشای آن باشد؟ آن هم در شرایطی که ناقوس جنایات تکان دهنده دسته های آدمکش این رژیم حتی در میان کودکان و نوجوانان گیتی، پابه پای تصویرهای تکان دهنده از این جنایات می چرخد. بیان چنین جملات ساده لوحانه ای باید حاکی از گرفتار شدن این گروه ها در شرایط غم انگیزی باشد. شرایطی که بیش از هر چیز ناشی از وفاداری عقیدتی به مائوئیسم، استالینیسم و گجی تمام عیار سیاسی است.

فریاد تظلم طلبانه اصلاح طلبان، استالینیست ها و تروتسکیست ها به آسمان می رود. پادوهای سیاسی قدرت طلب در نهادهای «حمایت بین المللی کارگری» به دنبال این سیاستمدار و آن رجال سیاسی می دوند تا نشان دهند که هیئت اعزامی جمهوری اسلامی «نمایندگان واقعی» کارگران نیستند و گویا باید از این اجلاس اخراج گردند. اینان به قول خود دست به عملیات افشاگرانه می زنند تا به کارگران نشان دهند که «طرفدار واقعی» آنان هستند؛ و چه موقعیت و مکانی بهتر از «اجلاس سازمان بین المللی کار» در ژنو؟ روشن است که اکثریت عظیم کارگران بر نقش سازمان جهانی کار آگاه هستند. آنان از اخبار روزانه می خوانند که این اجلاس جهانی دولت ها برای تنظیم روابط کار است. آنان می دانند کارفرما و دولت کیست اند و چه بازی های سیاسی ناپاکی برای کنترل و سرکوب مبارزات روزمره کارگران به راه می اندازند. نه فقط کارگران ایران که هیچگاه بدل به ابزار جنبش اصلاح طلبان نگشتند، بلکه کارگران سراسر جهان می دانند که در ایران یکی از هارترین رژیم های سرمایه داری حاکم است. سیرک ارزان افشاگری و عدالت خواهی جناح چپ سرمایه، به همان اندازه سیرک اجلاس جهانی سازمان بین المللی کار، تلاشی بی مایه و ناکارآمد در گجی سازی کارگران است.

کارگران انترناسیونالیست، اجلاس سازمان جهانی کار را یک اقدام بین المللی سرمایه در جهت تثبیت نظم نکبت بار کنونی تلقی کرده و این اجلاس و تمامی کارناوال مربوط بدان را محکوم می کنند. نه نمایندگان حاضر در این اجلاس نمایندگان کارگران هستند و نه اینکه هدف گردانندگان چنین اجلاسی بهبود وضع کارگران بوده است. این اجلاس و تکتک شرکت کنندگان در آن دشمنان قسم خورده طبقه کارگر و از سازمان دهندگان این نظم جهانی هستند. کلیه فرستادگانی که نام نماینده کارگر را یدک می کشند، حتی از «دمکرات ترین» کشورها، نه فقط نماینده واقعی کارگران نیستند بلکه به طور فعال در سرکوب مبارزات روزمره کارگران با کارفرما و دولت های کشور هایشان همکاری سیستماتیک داشته اند؛ و اتفاقاً هم برای همین خدمات خود به سرمایه در آن مکان گردآمده اند. به همین سیاق نیز، اقدامات اتحادیه های کارگری و گروه ها و احزابی که به نام کمونیسم به تطهیر این «لانه دزدان» می پردازند قویاً محکوم است.

کارگران راهی جز تکیه بر نیروی مستقل خود در مبارزات روزمره شان ندارند. وقایع اخیر جهان نشان می دهد که چگونه مبارزات و اعتراضات روزمره کارخانه می تواند جرعه جنبش های عظیم اجتماعی را شعله ور گرداند. همان گونه که در تونس و مصر رخ داد. باز هم این وقایع به وضوح نشان می دهند که چگونه دولت ها و نهادهای بین المللی آنان به هر دسیسه و نیرنگی توسل می جویند تا آتش اعتراضات و انقلاب را خاموش سازند؛ اما مؤثرترین ابزارهای این دولت ها عبارت است از انواع تشکلهای سیاسی و نظامی که به موقع وارد عمل شده و جنبش اعتراضی را متفرق کرده و سرکوب می کنند. از همین رو نیز کارگران هیچ راهی جز ایجاد نهادهای مستقل کارگری برای پیشبرد مبارزات خود ندارند. این نهادها، در مبارزات

روزمره کارگران، هیئت‌های منتخب و مورد اعتماد کارگران هستند. در شرایط انقلابی و اعتراض عمومی نیز نهادهایی هستند که در مقابل تعرض نیروهای سرکوبگر به حرکت متشکل و مستقل می‌ایستند. نهادهایی که وظیفه دفاع از انقلاب و نهادهای انقلابی را به عهده می‌گیرند و راه را برای برچیدن فوری نظام بردگی مزدی و اعمال اراده کارگران بر سرنوشت خویش باز می‌کنند. طبقه کارگر برای گام نهادن به این راه، نیاز به نهاد بین‌المللی خود، یعنی حزب انترناسیونالیست دارد. یا سوسیالیسم و یا سرمایه‌داری، راه دیگری وجود ندارد.

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

۷ ژوئن ۲۰۱۱